



۲۰۱۷/۱۱/۰۸

ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

درد های پایان نا پذیر!

یادی از به خون خفتگان اخیر در غزنی و کابل و سراسر افغانستان

با آزاد شدن طالبان سرشناس از زندان های بگرام و گوانتانامو، درین سالی که گذشت همه روزه در سراسر افغانستان انفجاری صورت می گیرد و تعداد کثیری از مردم عوام را به کام مرگ می کشد و خانواده ها را سوگوار می سازد. متأسفانه مسؤلیت تمام این فجایع را در اولین قدم، طالبان یا داعش به عهده می گیرند و به رنج مردم و افتخار خود می افزایند. چنانکه فاجعه خون بار اخیر در غزنی و در کابل و در اکثر ولایات و حملات مکرر بر شفاخانه ها و مساجد کابل، نتیجه همان لک بخشی های دولت در برابر برادران آزرده خاطر است.

با حوادث خونین، سه و نیم دهه اخیر، انگشت انتقاد ما همیشه به طرف همسایگان اشاره داشته است، در حالیکه با اندک تعمق، می بینیم که عاملین اصلی تیشه به ریشه زدن ها، اکثراً خود ما بوده ایم.

- این ما بودیم که برده وار، دولت خون آشام شوروی وقت را اجازه هجوم در وطن دادیم،
- این ما بودیم که زیر نام تنظیم های جهادی، فرمان مقامات ایران و پاکستان را بردیم و شهر ها را ویران کردیم،
- و بالاخره این ما بودیم که زیر نام طالب، سر بر آستان دستگاه جاسوسی، جهنمی آی. اس. آی. پاکستان گذاشتیم و تا امروز سلسله خون ریزی ها را در وطن ادامه دادیم.
- و اکنون هم شاهد هستیم که در اکثر اورگان های دولتی و ملکی کسانی وجود دارند که سرسپرده همسایگان مغرض و مشغول کار شکنی ها هستند و زمینه را برای نفوذ بیگانگان آماده می سازند. هجوم غیر مترقبه اخیر طالبان زیر چتر حمایت و همکاری اردوی افغانستان در غزنی و کابل نیز بیرون ازین مظنه نیست. گشودن دروازه زندان ها بروی طالبان و یا به اصطلاح روز، برادران آزرده خاطر، آزادی تعداد کثیری از آنها که به سطح جهانی محکوم بودند، این مصیبت را بار آورد تا طالبان یک بار دیگر خود را منسجم تر و مسلح ساخته، با استفاده از قدرت آزاد شدگان که هر کدام مجرمین حرفوی و حقیقی بودند، هر روز و هر ساعت در هر گوشه و کنار، حتی ادارات رسمی هجوم آورده، سبب نا آرامی عمومی و قتل بی گناهان در سراسر افغانستان شوند.

به اهتمام ولی احمد نوری

فاجعه خونین غزنی و فجایع اخیر کابل جان صدها نفر بیگناه را گرفت و تعداد کثیر دیگر را زخمی و در ورطه مرگ حتمی قرار داد. این فاجعه سلسله حوادث خونینی است که درین اواخر، بخصوص پس از آزادی غیر مسؤلانه آدم کشان آزرده خاطر، از زندانهای بگرام و گوانتانامو در سراسر افغانستان و حتی در پایتخت، هر روز صورت میگیرد.

ز سال هاست که میهن نشسته در خونست

کنار دامن هر خانواده گلگونست

بلند گشته ز بگوا ندای سوختگان

تلاطم غم بیجد، به رود جیحونست

ز جهل از خود و بیگانه درد می بارد

تگرگ حادثه ها نیز، روز افزونست

گهی ز قهر طبیعت، زمین همی لرزد

گهی ز آب خروشان، جهان دگرگونست

گهی ز لغزش کوه و کمر، فرو به زمین

به غم فرو شدگان، از شماره بیرونست

گهی به کابل و غزنی و فاریاب و هرات

گهی به شیوه خونین، به شهر ارگونست

به خون نشسته گهی باغ و راغ و بستانست

گهی به شعله فروخته دشت و هامونست

گهی ز معصیت انتحاری طالب

بشهر و قریه و ده، جوی هایی از خونست

از آن زمان که بفرمان رها شد از زندان

ترور و قتل درین جمع جزء قانونست

(اسیر) از خط و خال بتان سخن نکنی

ترا فقط غم میهن کلام و مضمونست؟

م. نسیم (اسیر) فرانکفورت ۱۵ جولای ۱۴۰۴م